

بررسی دلالت‌های ضمنی کلمه‌های فاصله در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم

راضیه حجتی‌زاده^{*۱}

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، ایران

پذیرش: ۹۵/۵/۱۳

دریافت: ۹۴/۱۱/۲۶

چکیده

عبارت فاصله در علوم مختلف دارای تعاریف معینی است، اما معنی آن در علوم قرآن متفاوت و عمدتاً عبارت از واژه‌های اواخر آیات است. عده‌ای نیز میان فواصل و رؤوس آیات فرق می‌گذارند و فاصله را، در مجموع، شامل تر از واژه‌های ابتدای آیات می‌شمارند. از سوی دیگر بررسی دلالت‌های ضمنی در یک متن، روشی است که براساس آن امکان تمایز نهادن میان مترادف‌های زبانی فراهم می‌شود. پژوهش حاضر در جستجوی پاسخ به این مهم است که اولاً فاصله‌ها تا چه اندازه در ایجاد دلالت‌های ثانوی و معانی ضمنی یک آیه دخالت دارد؛ و ثانیاً ترجمه‌های معتبر قرآنی به چه میزان از عهده انتقال این دلالت‌های معنایی برآمده‌اند. این تحقیق، با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر نظریه دلالت‌های ضمنی بر روی ترجمه فاصله از دو منظر آواشناختی و معناشناختی متمرکز گردیده و بر آن بوده است تا کاهش‌ها و تغییرات معنایی را در ترجمه‌های قرآن، در سه بخش سایه خیال، زنگ حروف و تشابه‌های معناشناختی میان فواصل آیات بررسی کند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اولاً فاصله، نه تنها دلالت‌های یک آیه بلکه گاه کل سوره را نیز به لحاظ نحوی، معنایی و آوایی تحت تأثیر قرار می‌دهد و دوم این که، با تغییر در نظام آوایی یک متن در ترجمه، بخشی از معنای آن نیز از میان می‌رود.

واژگان کلیدی: ترجمه، فاصله، دلالت ضمنی، سایه خیال، زنگ حروف، قرآن کریم

۱- مقدمه

در معنی فاصله در قرآن، آراء گوناگون و گاه متناقضی را از زبان عالمان بلاغت در دوره‌های مختلف شاهدیم، به طوری که در تبیین معنی آن، شاید نتوان به تعریفی واحد دست یافت. اما آنچه درباره آن اجماع نظر وجود دارد، توجه به کلمه فاصله، به عنوان واژه‌ای است که بر پایان جمله یا جایگاه استراحت در کلام دلالت دارد. فاصله، هم از نظر آوایی و هم از حیث معنایی حائز اهمیت است. در واقع، بار موسیقایی و معنایی آیه، توأمان بر دوش کلمه‌های فاصله قرار دارد، به گونه‌ای که، می‌توان گفت که «این موسیقی آوایی با موسیقی کل آیات در یک سوره، تناسب دارد، به گونه‌ای که آن را باید یکی از دلایل اعجاز بیانی قرآن برشمرد» (رافعی، ۲۰۰۰: ۲۱۶). البته باید افزود که امتیاز فاصله، تنها در ایجاد موسیقی و آهنگ در کلام نیست، بلکه تناسب و انسجام آوایی حاصل از فاصله‌ها در یک سوره یا یک بخش از کلام، در گسترش آفاق معنایی آیات نیز تأثیر می‌گذارد. دلیل این تأثیرگذاری آن است که «فاصله برخلاف سجع که از لفظ تبعیت می‌کند، تابع معانی است» (رمانی، ۱۹۶۸: ۹۷-۹۸).

تا جایی که نگارنده مطالعه کرده است، تاکنون به ترجمه‌های فارسی قرآن کریم از منظر رسانایی آن‌ها بر دلالت‌های ثانویه کلمه‌های فاصله نپرداخته‌اند. و تنها مقایسه میان سجع و صنایع بدیع لفظی با فاصله در قرآن، مطمح نظر قرار گرفته است که در این قبیل مطالعات نیز، عمدتاً ارزش موسیقایی به صورت کلی و تخمینی و بدون مطالعه دقیق، بار معنایی و القاگر آواها از حیث آواشناختی، به مورد بحث گذاشته شده است. به همین سبب، این مقاله در نظر دارد، برخی از معتبرترین ترجمه‌های قرآن کریم را که رجوع بیش تری به آن‌ها می‌شود، به لحاظ توانایی هریک در انتقال دلالت‌های ضمنی از دو منظر موسیقایی و معنایی، بررسی کند. جان استوارت میل^۱ در سال ۱۸۴۳ تضمین یا دلالت ضمنی را به عنوان ویژگی‌ها و صفاتی که یک واژه بر آن‌ها دلالت دارد و در تضاد با دلالت صریح واژه می‌نشیند، به کار می‌برد (Lyons, 1977: 175).

پیل و الگنو^۲ (Payle & Allgeo, 1970: 198-200) تداعی‌های یک واژه را به معانی واژگانی که معمولاً همراه با آن به کار می‌رود، محدود می‌دانند و از مرجع و مصداق آن واژه در شکل بخشی به این تداعی صرف نظر می‌کنند. عده‌ای دیگر، شرایط روان‌شناختی را در کاربرد یک واژه در نظر می‌گیرند و آن را به عنوان واکنش‌های عاطفی گویندگان زبان به واژه‌ها تعریف می‌کنند (Osgood et al, 1971: 15-16).

به طور کلی، می‌توان گفت که تمام تأثیرات غیرمستقیم معنایی، اعم از اغراض ثانویه، معانی ضمنی، ناملموس، افزوده یا فرعی، ذهنی و جنبی را که عناصر و مؤلفه‌های یک گفتمان مشخص از آن به وجود آید، تضمن می‌نامند. به نظر می‌رسد که تأثیر این عوامل در کلمه‌های فاصله بیش از هر جای دیگری از متن محسوس باشد. این مقاله می‌کوشد تا مصداق‌های این تأثیرگذاری را در ترجمه‌های قرآنی تبیین نماید.

۲- روش‌شناسی و پرسش تحقیق

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به دلالت‌های غیرمستقیم یک واژه از حیث آوایی و معنایی و با تکیه بر تفاسیر و واژه‌نامه‌های قرآنی، به بررسی و مقابله ترجمه‌های قرآن^۳ می‌پردازد تا به این پرسش پاسخ دهد که:

الف. میزان دقت هریک از ترجمه‌ها در انتقال بار پنهان معنا چگونه است؟

ب. چه ارتباطی میان موفقیت ترجمه در رسانگی دلالت‌های پنهان کلمه‌های فاصله با رویکرد تفسیری آن وجود دارد؟

به سبب آن‌که فاصله از حیث عوامل متعددی همچون محتوا، آوا و ساختار قابل تقسیم است، ابتدا آن را به ۲ بخش آوایی و معنایی تقسیم و سپس، ذیل هر بخش به ارائه مصداق‌های جداگانه و متعدد می‌پردازیم.

۳- بازنمود دلالت‌های ضمنی ناشی از آوا و موسیقی فاصله در ترجمه

به اعتقاد برخی از دانشمندان اسلامی، نظیر ابن جنی، اولاً، تکرار آوا، مؤید تکرار معنا است و موجب تقویت و مبالغه در آن می‌گردد. دوم آن‌که اضافه آوا و موسیقی بر اصل معنای آیات، در حکم افزودن بر معنای اصلی است. سوم، در قرآن پیوند محکمی میان آهنگ حروف و محل ادای آن‌ها از یک سو، با معنایی که آیه یا کلمه فاصله بر آن دلالت دارد، از دیگر سو، برقرار است. و چهارم آن‌که هر آوا و صوتی، بخشی از معنا را به ما می‌رساند (نحله، ۱۹۸۹: ۱۴۹-۱۵۶). با این وصف، واضح است که با تغییر نظام آوایی یک متن در ترجمه، بخشی از معنای آن نیز از میان می‌رود. حال این معنا یا از مقوله سایه خیال است یا از مقوله آوا و زنگ کلمه و کلام یا از مقوله دلالت ضمنی یا وجه معنائشناختی واژه‌ها.

۳-۱- سیمای آیه یا سایه خیال

یکی از روش‌هایی که فاصله‌ها به القای معانی آیه‌ها یاری می‌رسانند، کمک به ایجاد سیمای آیه و سایه‌ای است که در خیال مخاطب می‌گستراند. این ویژگی، البته در غیر از موضع فاصله نیز صادق است.^۴

اما در این میان، از نمونه‌های موسیقی حروف در کلمه‌های فاصله، یکی اشاره به واژه‌هایی است که در قرآن، برای روز قیامت آمده است. مانند: الحاقه، الغاشیه و الصاخه. «صاخه» گویند؛ زیرا که صیحه شدید باشد و نزدیک است پرده گوش را پاره و انسان را کر کند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۱۱). سنگینی آن صیحه را در قیامت خداوند با گزین واژه‌ای نشان می‌دهد که نوای جرسش رنج‌آور و دردناک است. زیرا هنگام ادا کردن، هوا را به گونه‌ای مخصوص پاره می‌کند و فضا را با وضع خاصی می‌شکند تا با شدت به گوش‌ها برسد. «گویا می‌خواهد از آن‌جا با اصرار به داخل کانون فکر و شعور بشر نفوذ نماید» (سید قطب، ۱۳۵۹: ۱۳۷). صاخه دارای دو حرف مضاعف (مشدد) است. و برخلاف واژه‌های دیگری چون «طامه»، «حاقه» و جز آن، تنها یک‌بار در قرآن آمده است. این کلمه دارای دو تکیه،

یکی بر حرف «صاد» و دیگری بر حرف «خاء» است. «صاد» از آوای سایشی-صفیری و «خاء» نیز از زمره سایشی‌های غیرصفیری و هردو، آوایی بی‌واک محسوب می‌شوند. اصوات بی‌واک صداهایی هستند که تارهای صوتی در آن‌ها به لرزش در نمی‌آید و هنگام ادای آن‌ها طنین تارهای صوتی شنیده نمی‌شود. طبیعتاً بیش‌تر حروف در هر جمله و کلامی، صداهای مجهور است (ن.ک: انیس، ۱۳۷۴: ۲۱). «صاخه»، مأخوذ از یک نام‌آوا و آن، عبارت از صدایی است که از برخورد دو پاره آهن به یک‌دیگر یا بر اثر چوبی سفت بر شیء میان‌تهی حاصل می‌شود. لیکن، قیامت را از آن رو به این نام خوانده‌اند که گوش‌ها از شنیدن آن کر می‌شود و تنها صدایی را می‌شنوند که آن‌ها را به احیاء و زندگی فرمان می‌دهد. حال براساس آنچه از فحوای صاخه بیان شد، نظری به ترجمه‌های قرآنی می‌اندازیم.

ترجمه و بررسی:

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَةُ﴾ (عبس / ۳۳).

- کشف الاسرار، این واژه را با عبارت «آن‌گه که آن بانگ آید که همه گوش‌ها آن بانگ را از همه آوازاها کر گردد»، طبری، ترجمه قرآن قرن دهم و روض‌الجنان به‌صورت «پس چون آید روز رستاخیز» یا «چو آمد قیامت»، مکارم‌شیرازی به‌شکل «هنگامی که آن صدای مهیب [صیحه رستاخیز] بیاید» و ترجمه المیزان به «صیحه شدید آسمانی» برگردان کرده‌اند. موسیقی در آیه کریمه سوره عبس، از مقوله سایه‌های معنایی است؛ یعنی موسیقی و آهنگی که با کمک سایه و تصویری که از آوای کلمه در خیال مخاطب نقش می‌بندد، پدید می‌آید. در واقع، الفاظ نیز همچون عبارت‌های کلامی، دارای سایه و هاله‌ای ویژه‌اند که حواس آگاه، آن را در می‌یابد و از این طریق، صورت حسی مدلول را در قوه خیال ترسیم می‌کند. در ترجمه‌ها از دو راه‌کار برای ترجمه این واژه استفاده شده است. نخست، اشاره به موصوف (قیامت) و حذف صفت و دوم، اشاره به موصوف و صفتی (همچون: مهیب، هولناک، گوش‌خراش، گوش‌فرسا، کرکننده) که بتواند فصل ممیز میان صاخه با سایر نام‌ها

و القابی باشد که همگی بر قیامت دلالت دارند. فاصله در سوره عبس، ۷ بار تغییر می‌کند. در حالی که عبس، با ۴۲ آیه، از سوره‌های نسبتاً کوتاه قرآن به شمار می‌آید. نکته جالب آن که فاصله آیه ۳۲ و ۳۳ با آیاتی که بلافاصله قبل و بعد از آن آمده‌اند، تفاوت دارد. و در واقع، قرآن بدین وسیله نوعی گسست را، در عین پیوستگی با آیات پیش از این دو، نشان می‌دهد. بدین ترتیب که پیش‌تر به ۳ مسأله پرداخته بود: نخست، نشانه‌های توحید الهی؛ دوم، نشانه‌های دال بر قدرت خدا بر معاد؛ و سوم، یادآوری این نعمت‌ها برای بهره‌گیری انسان‌ها (مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ). در این جا، نام خداوند به یاد قیامت منتقل می‌شود تا متذکر گردد، شایسته نیست، انسان عاقل پس از بهره‌مندی از همه این مواهب، باز هم تکبر و تمرد پیشه کند (مفاتیح‌الغیب، ۱۹۹۰، ج ۳۱: ۶۱). در حالی که با حذف حروف فاصله در ترجمه آیات، معانی ثانویه و تسلسل یا گسست میان آیات احساس نمی‌شود و دلایل انتخاب لفظ «صاخه» نیز بالطبع، از ذهن شنونده دور می‌ماند. در ترجمه‌های بالا، برخی، «صاخه» را با مجاز به علاقه لازم و ملزوم، به رستخیز و برخی آن را در حکم توصیفی برای قیامت آورده‌اند. اما در هر حال، ظاهراً نام‌آوای مشخصی که در زبان فارسی صوتی نزدیک به همان واژه را تداعی کند، وجود ندارد. لیکن با توجه به ارزش آواهای این واژه، برگردان زیر برای آن پیشنهاد می‌شود:

– «و چون به ناگاه آن صیحه به خروش آید».

در این ترجمه، کوشش شده است تا آواهای «ص» و «حاء» در دو کلمه «صیحه» و «خروش» هم‌چنان حفظ گردد. «فاء» در ابتدای آیه، اذای فجائیه است و ترجمه آن به صورت ادات ربط «چون» یا «وقتی که» تصویر معنایی آیه را به درستی منتقل نمی‌کند. آنچه را که راجع به تصویر مدلول از طریق الفاظ، عنوان شد، نباید تنها از مقوله دلالت‌های معنایی پنداشت، بلکه این همه، از مقوله تصویرهای تخیلی است؛ یعنی آن قسم تصویرهایی که به واسطه لفظ و آهنگ کلمه در خیال شنونده نقش می‌بندد و دستیابی به مدلول و معنا را آسان می‌سازد. بنابراین، این نتیجه حاصل می‌شود که اساساً زنگ و آهنگ

کلمه بر سایه خیال او اثر می‌گذارد و این دو از یک‌دیگر جدایی ناپذیرند. در عین حال، ترجمه نیز چنان‌چه در رساندن یکی ناموفق باشد، در القاء دیگری نیز چندان توفیقی نخواهد داشت.

الفاظ قرآن، به‌گونه‌ای تألیف یافته است که نظم میان الفاظ، با معنای آیات در تناسب و هماهنگی کامل باشد. گاه بخشی از الفاظ در نظم با بخشی دیگر تناسب بیش‌تری دارد، اما در مجموع، نظم کلی کلام به‌سوی مقصد اصلی و غایی آیه حرکت می‌کند. به‌نحوی که اگر فی‌المثل، معنایی غریب و ناآشنا باشد، لفظ نیز متناسب با آن نامأنوس است و چنان‌چه معنا معروف و آشنا باشد، لفظ نیز با آن هماهنگی دارد.

- ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ. وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ (تکویر/۱۷-۱۸). «عسعس اللیل» یعنی شب روی آورد و شب رفت. در دو ضدّ به‌کار رفته است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۰۹). لفظ عسعس متشکل از دو جزء است: /عس/، /عس/، زنگ این واژه به‌وجود حیات و زندگی در دل شب اشاره دارد. یعنی آن‌گاه که تاریکی، مطلق و کامل می‌شود و شب آرام می‌گیرد. واژه «عسس» به معنی شبگرد، از همین ریشه مأخوذ است. زنگ آوایی /س/ که در این آیات آمده است، با بیدار کردن حواس شنونده از طریق سایه خیال، سعی در تجسیم مظاهر آفرینش دارد.

ترجمه و بررسی:

کشف الاسرار و نسفی، آیه فوق را به‌صورت «و به شب تاریک که در آید. و بامداد که دم برزند» ترجمه کرده‌اند. در ترجمه‌های متأخر، گرمارودی عبارت «و به شب چون پشت کند (و باز رود). و به بامداد چون بردمد» را برگزیده است.

ترجمه‌ها درخصوص برگردان آیات فوق، قدری تحت تأثیر موسیقی آیه‌ها و کلمات، برابری آهنگین و مسجع انتخاب کرده‌اند. لیکن، واج‌آرایی صامت /س/ که از ویژگی‌های آوایی برجسته در آیات فوق است و اختتام هر آیه با صامت /س/ در بسیاری از ترجمه‌ها دیده نمی‌شود. سایه معنایی که با «تنفس» ایجاد می‌شود نیز هیچ‌گاه در معادل‌هایی چون «دم بر زدن» یا «دمیدن» به‌چشم نمی‌خورد. واژه‌هایی نظیر «درآید» و «برزند» نیز که در زبان متن

مقصد دارای آهنگ و قافیه هستند، زنگ و آهنگی متفاوت با آهنگ متن مقصد دارند. بنابراین، باید گفت صورت تخیلی نفس کشیدن صبح و کورمال کورمال راه رفتن شب در ترجمه‌های آهنگین نیز به چشم نمی‌خورد. سازوکار به کار رفته در ترجمه این آیات بر دو گونه است: یا ترجمه جناس متن مبدأ (فاصله) به جناس متن مقصد و یا ترجمه تحت-اللفظی جناس متن مبدأ به عین همان جناس در متن مقصد و یا حذف جناس. در برخی ترجمه‌ها نیز فاصله در متن مقصد با سازوکارهای ویراستاری مانند شرح و توضیح اضافه همراه شده است؛ مانند ترجمه‌های مشکینی، نوبری و یاسری. از نمونه‌های فوق درمی‌یابیم که اهتمام به انتقال موسیقی آیات و واژه‌ها در حد امکان، تا چه اندازه می‌تواند توجه مخاطب را به سایه خیال آن‌ها برانگیزد.

نظر به واج‌آرایی «س» به‌عنوان صدایی سایشی صغیری و البته، بی‌واک و پنهان که خود بر فضای توأم با آرامش و سکوت در طبیعت دلالت می‌کند، ترجمه زیر پیشنهاد می‌گردد:

– «سوگند به ستارگانی که در شب، به خانه‌های خود پنهان شوند. و سوگند به شب آن هنگام که چون رونده‌ای به جنبش درآید. و به صبح آن هنگام که با نفس خود سینه آسمان را بشکافد».

بدیهی است که انتقال موسیقی آیات قرآن، آن‌چنان‌که هست، به هر زبانی و با استمداد از هر گونه ابزار بیان و تصویرپردازی که باشد، باز هم شدنی نیست. لیکن، نظر به سیمای خیال و آن نوع تصویرگری که در پس هر واژه از واژه‌های قرآن آرمیده است، می‌توان تا حدودی، ولو اندک، در انتقال آن تصویر، کوشید. «عسعس» به معنی عسس و نگهبان شب، نوعی جان‌بخشی برای شب قائل شده است. همین صنعت را در خصوص ستارگان و صبح نیز می‌بینیم، زیرا «کُنُس»، آهوانی را که در لانه‌های خود پناه می‌گیرند به تصویر می‌کشد. گویی خورشید، شیری است که در پی شکار (احتراق) آن‌هاست. در مجموع، به نظر نگارنده در این آیه، تصویر نباید قربانی اصرار بر حفظ موسیقی حاصل از تکرار آوای «س» گردد. قرآن کریم، تلویحاً آسمان را به صحنه شکاری مانند کرده و ستارگان را به منزله جنبندگان

این صحنه گذاشته است. از این رو، القاء حالت آرامش و اضطراب توأمان که آوای مذکور مؤدی آن است، با کمک تصریح بر تصویرگری‌های قرآنی در زبان متن مقصد امکان انتقال می‌یابد.

۳-۲- زنگ و آهنگ فاصله در ترجمه

قبلاً عنوان شد که زنگ واژه از سایه تخیلی و قدرت تصویرسازی آن جدا نیست. لیکن، مناسب است که با ذکر نمونه‌هایی جداگانه بر این مهم تأکید صورت گیرد. در این خصوص، به بررسی دو مثال بسنده می‌شود. نخست، آیه اول سوره حاقه و آهنگ واژه «الحاقه».

خداوند در این سوره برای دلالت بر وقوع قیامت از لفظ «حاقه» استفاده می‌کند. علت انتخاب این واژه به موضوعی که بعد از آن به میان می‌آید، مربوط می‌شود. در آنجا، خداوند احوال قوم عاد و ثمود و عقاب آن‌ها را به سبب تکذیب امر حق بیان می‌کند. با این وصف، حاقه امر محقق و شدنی و شایسته محقق شدن است؛ چراکه عدل الهی و جزاء خداوند به اعمال خیر و شر، به واسطه آن، به تحقیق می‌پیوندد. اما انتخاب این واژه از وجه تصویری به سبب آهنگ و زنگ خاص آن است؛ زیرا در هنگام ادای آن، ابتدا هجای بلند و سبک /ا-ک/، سپس، هجای سبک /ح اء/ (به سبب اختتام به الف ممدود) و بار دیگر سنگینی در کلام با افزودن تشدید بر روی صامت /ق/ و در آخر رفع سنگینی با وجود «ها»ی ساکنه اتفاق می‌افتد.

ترجمه و بررسی:

ترجمه‌ها، برخی همانند کشف‌الاسرار، طبری، حجه‌التفاسیر، صفار زاده، المیزان و مکارم، این آیه را در مجه اخباری یا تعجیبی برگردانده‌اند: «آن روز و آن کار بودنی» یا «روز رستاخیز» روزی است که مسلماً واقع می‌شود! چه روز واقع شدنی» و برخی از وجه پرسشی برای بیان مقصود بهره برده‌اند (انصاری و یاسری، مشکینی، گرمارودی، فولادوند). صفی‌علیشاه از ساختار جمله ندایی استفاده کرده است.

از میان این ترجمه‌ها، سه ترجمه صفی‌علیشاه و معزی و گرمارودی، ترجمه‌ای موزون و آهنگین ارائه کرده و با ترجمه جناس (فاصله) به جناس، بر آن بوده‌اند تا انسجام آوایی متن اصلی را از این طریق، به متن مقصد منتقل نمایند. برخی نیز برخلاف این گروه، همان کلمه حاقه را به عینه در متن مقصد آورده و در واقع، ترجمه تحت‌اللفظی از آن داشته‌اند. برخی دیگر نیز نقل عین کلمه را کافی ندیده و شرحی نیز بر آن ضمیمه کرده‌اند. و عده‌ای دیگر هم به معادل‌یابی غیر موزون اقدام کرده‌اند که زنگ و آهنگ کلمه اصلی در آن چندان به چشم نمی‌خورد. تأکیدی را که قرآن کریم با قرار دادن یک هجای کشیده /ح ا ق/ در میان این کلمه و سپس، رها کردن فشار با ختم آن به هجای باز (مختوم به مصوت) انجام داده است، ترجمه‌های فارسی عمدتاً، با توضیح یا افزودن قیده‌های تأکیدی (بی‌شک، مسلماً) سعی در انجامش داشته‌اند. این کار نیز به یک دلیل روشن، وافی به مقصود نبوده است، و آن این که زنگ کلمه در قرآن هم در خدمت تصویری است که قرآن ارائه می‌دهد (سایه معنایی) و هم آن تصویر و منظره را برای حواس انسان خیال‌انگیزتر می‌سازد.

نظر به ارزش آواها در این واژه، ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود:

«الحاقه، آن بالای حتمی مقهورکننده کوبنده چیست آن بالای مقهورکننده؟ و کس چه

داند که به‌راستی چیست آن بالای حتمی مقهورکننده؟

در ترجمه فوق، ابتدا اصل واژه و سپس، صفاتی که به‌واسطه تنسیق و تواتر، نسبتاً همان صورت انقباضی را در اصل کلمه منتقل می‌کنند، قرار گرفته است. همان‌طور که در واژه «حاقه» قاف مشدد ایجاد ثقل و های غیرملفوظ رفع سنگینی می‌کند، در مجموعه کلمات «بالای حتمی مقهورکننده کوبنده» نیز ابتدا نفس برای ادای پشت سر هم و بدون درنگ این صفات حبس و سپس، در تلفظ هجای آخر که همان های غیرملفوظ در واژه «کوبنده» است، آزاد می‌شود. در واقع، اساس فاصله تنها موسیقی کلام نیست، بلکه قدرت القاء تصویر و معنا در حکم، اصل و موسیقی، فرع آن است. در نتیجه، اگر ترجمه‌ای غیرموزون در انتقال این تصویر موفق‌تر باشد، بر ترجمه موزونی که چنین قدرتی ندارد، مقدم است.

مثال دیگر از سوره فجر است. فاصله‌ها در این سوره، انواع گوناگونی از نواخت‌ها و ایقاعات کلامی را در برمی‌گیرد؛ به طوری که تغییر در قافیه (حروف مشترک فاصله) این سوره، نشان‌دهنده تعدد معانی و توصیفات آن است. برای مثال، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ﴾ (فجر/۴) «در این تصویر، شب به موجود زنده‌ای مانند شده است که در عالم سیر می‌کند و همانند شب‌بیداری در دل تاریکی جولان می‌دهد» (سید قطب، ۱۴۱۲: ۳۹۰۳). همانند آن، سوره مبارکه ضحی است که خداوند در آن، از لفظ «سَجَى» برای شب استفاده کرده است؛ زیرا از رحمت واسع خود در حق پیامبرش در آن سخن به میان می‌آید و از این رو، شب دیگر تداعی گر ظلمت مطلق یا ترس نیست؛ بلکه شبی آرام و روان است که با لطف و صفای خود جریان دارد. اندوه پیامبر در این شب، اندوه یتیمی است که آن هم بلافاصله با طلوع فجر و تابش خورشید صبحگاه «ضحی» برطرف می‌شود. برای آن‌که بتوان این موضوع را در ترجمه‌ها بهتر دنبال کرد، برگردان و لحن آن‌ها را از آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ﴾ بررسی می‌کنیم.

ترجمه و بررسی:

فعل «یسر» در ترجمه‌ها، به شیوه‌های گوناگونی انتقال یافته است. از آن جمله: «در آید» (کشف‌الاسرار)، «برود»، «درگذرد» (صفی‌علیشاه)، «روان شود» (دهلوی)، «می‌رود و جایش را به روز می‌دهد» (صفارزاده)، «پشت می‌کند» (المیزان). در دو نمونه نیز با ارائه توضیحاتی همراه شده است: نخست، نسفی: «و سوگند به شب و رفتن حاجیان در وی از عرفه به مزدلفه» و دوم: مکارم شیرازی.

باید دید ترجمه‌های فوق چگونه میان ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ﴾ با ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ تفاوت گذاشته‌اند؛ زیرا اولی، شبی آرام‌نشین و دومی، شبی فراگیر است. واژه «یسر»، واژه «یسر» به معنی سهولت و آسانی را نیز، ناخودآگاه به یاد می‌آورد (ایهام تبادر). به‌ویژه که پس از آن، بلافاصله، آیه ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ قرار گرفته است. برخی نیز گفته‌اند «مراد از «یسر» آن است که در آن سیر می‌شود چنان‌که بر همین قیاس گویند: لیل نائم: شبی خفته، و نهار

صائم: روزی روزه‌دار» (سمرقندی، ۲۰۱۰، ج ۳: ۵۷۸). به نظر می‌رسد، با توجه به معنای حرکت و سایه آرامش، روانی و سهولتی که در سیمای واژه «یسری» مستتر است، ترجمه دقیق‌تر آیه، در صورتی که شب را مجاز به علاقه محلیه در نظر آوریم، چنین باشد:

«و قسم به شب آن‌گاه که به آسانی در آن به حرکت درآیند». (یسر = فعل متعدی)

ترجمه‌های فوق، عموماً «یسر» را بدون / ی / ماقبل مکسور و فعلی لازم به‌شمار آورده‌اند، اما مطابق برخی قرائت‌ها، «یسر» فعلی قابل تأویل به متعدی است. مانند «اللیل نائم» به معنای «اللیل نائم فیه» که قبلاً به آن اشاره شد. از این میان، ترجمه کشف‌الأسرار به نظر پذیرفتنی نمی‌نماید و ترجمه مکارم نیز با وجود اشاره به حرکت در شب، اما با تفسیری که متعاقباً از آن ارائه داده است (در کمین بودن خداوند)، چندان سازگاری و تناسب ندارد. ترجمه‌های دیگر همچون صفی‌علیشاه، المیزان، طبری و پاینده نیز با سیمای توصیف‌شده از معنای آیه و زنگ و نواخت آن مطابق نیست؛ زیرا رفتن و سپری شدن شب، تصویری منفی، تاریک و پرهراس از شب ترسیم می‌کند که همگان تنها رفتن آن را انتظار می‌کشند. در حالی که این سیر شب نیست که اهمیت دارد، بلکه حرکت بندگان خدا در این شب آرام‌کننده است که دارای اهمیت است. با مقایسه‌ای میان این تعبیر با تعبیر قرآن در سوره مبارکه ضحی به شباهت میان این دو و رهیافتن به ترجمه‌ای رساتر می‌توان پی برد.

از سوی دیگر، «یسر» از دو صوت روان، شامل «ی» و «ر» تشکیل شده است. «س» نیز مطابق با آنچه پیش‌تر عنوان شد، آوایی صفیری، اما بی‌واک است؛ و از این رو، صدای آشکاری ندارد. با این وصف، سیمای آرامش پنهان در واژه، از طریق اصوات روان و هجای واحد کلمه و نیز سبکی و آسانی تلفظ واژه به واسطه به‌کار نبردن متوالی مصوت‌های بلند یا کوتاه ضمه یا کسره، خود را آشکار می‌سازد. صامت «ر» اگرچه از جمله آواهای واکه‌دار (مجهور) زبان عربی است اما عموماً صدای مایعی را تداعی می‌کند که «به آرامی می‌ریزد و می‌تراود. به‌علاوه، روان‌شدن، لغزیدن و سیالیت را در فضایی آزاد القاء می‌کند» (قویمی،

۱۳۸۳: ۵۱). در این صورت، ترجمه آیه فوق در صورت لازم انگاشتن فعل «یسر» این‌گونه خواهد بود:

«سوگند به شب آنگاه که به نرمی روان گردد». (یسر = فعل لازم)

در ترجمه فوق، فعل «روان شدن» به جای «رفتن» یا «پشت کردن» و قید «به نرمی» و کاربرد سه بار صامت روان «ر» شاید تا حدودی بتواند آرامش موجود در چنین تصویری را به مخاطب غیر عرب‌زبان منتقل کند.

گاه سیمای آیه و موسیقی آن هردو در یک فاصله به‌روشنی جمع می‌شود. برای نمونه در آیه زیر:

﴿يَوْمَ يُدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا﴾ (طور/۱۳).

کلمه "دع" - با تشدید عین - به معنای دفع و پرت کردن به شدت است (ترجمه المیزان، ج ۱۹: ۱۴). پس، دع راندنی است که با سختی و جفا و تکرار صورت می‌گیرد. و «این‌گونه اجبار و قهر در حرکت، اغلب اوقات، یک موجود را طوری تحت فشار قرار می‌دهد که بی‌اختیار از نهادش صدایی حاکی از درد بیرون می‌دهد. بدین‌گونه «أع» (صوت حاکی از درد) در نوای خود به نوای کلمه دع بسیار نزدیک است» (سیدقطب، ۱۳۵۹: ۱۴۰). ترجمه‌ها نیز باید بر آن بوده باشد که نه فقط تصویر سختی و شدت مستتر در دعا، که صدای ضجه‌های دردآلود کافران را نیز تداعی کند.

ترجمه و بررسی:

کشف الاسرار و طبری با افزودن یک مصدر، آیه را به‌صورت «آن روز که ایشان را [زنند] و می‌رانند راندنی با‌تتش دوزخ» یا «بخوانندشان سوی آتش دوزخ خواندنی» ترجمه کرده‌اند و ترجمه‌های متأخر نظیر مکارم، مجتبیوی و پاینده با یک قید این‌کار را انجام داده‌اند: به سختی، به زور، با خشونت و غیره.

با نگاهی به ترجمه‌ها، مشخص می‌شود که نغمه حروف «د» و «ع» در آیه کریمه به واج‌آرایی «ش» یا «خ» و در یک مورد نیز به «ز» همراه با تکرار «د» (روض‌الجنان) در متن

مقصد تبدیل شده است. صامت «ع» و «د» که در آیه فوق دو مرتبه و همراه با تشدید به کار رفته است، در زبان عربی به ترتیب، همخوانی انسدادی و انقباضی است (انیس: ۲۲-۲۴). این درحالی است که هر دو صامت در زبان فارسی در زمره انسدادی‌ها بشمارند. صامت‌های انسدادی برای منقطع نشان دادن سبک و در نتیجه، در بیان اصوات خشک و مکرر به کار می‌رود (ر.ک. قویمی، ۱۳۸۳: ۴۳). در هجای اول، نفس در سینه حبس و با هجای دوم، آزاد می‌شود. بنابراین، مناسب است که در ترجمه آیه نیز از آواهای انسدادی بیش‌تری استفاده شود. با رعایت این نکات، می‌توان ترجمه زیر را ارائه داد:

«روزی که به سختی و فشار، به رفتن به سوی آتش دوزخ وادار می‌شوند»

در زبان فارسی، مفعول مطلق وجود ندارد. در عوض می‌توان آن را با کمک یک قید یا صورت دستوری دیگری که مبین تأکید باشد، نشان داد. به‌همین دلیل، در ترجمه فوق به جای برگردان «دعا» به صورت «وادار شدنی»، آن را با قید «به سختی و فشار» نشان دادیم تا سایه‌ای از همان کیفیت و حالت در رفتن و رانده شدن را برساند. البته همان‌طور که بارها اشاره شد، هیچ ترجمه‌ای قادر نیست ما را از مطالعه متن اصلی بی‌نیاز کند. در ترجمه فوق، از آواهای روان، کمتر استفاده شد تا نفس، به هنگام ادای کلمات آن به سختی خارج شود. تنها پس از لفظ «دوزخ»، وجود مصوت بلند «آ» در واژه «وادار»، قدری تلفظ را روان‌تر می‌کند. حضور صامت «خ»، در برخی ترجمه‌ها نیز به القای این فشار و سختی کمک می‌کند.

نظر به آنچه تاکنون در توصیف وجه آوایی و تخیلی فاصله گذشت، روشن شد که با تغییر نظام آوایی یک متن در ترجمه، بخشی از معنای آن نیز از میان می‌رود. خواه این معنا از مقوله سیمای خیال باشد که تا به این‌جا از آن صحبت شد، خواه از مقوله دلالت‌های ضمنی آیه که بیش‌تر صبغه‌ای معناشناختی و تفسیری دارد و به نسبت سیمای خیال، کمتر به آواها وابسته است که در ادامه، به آن می‌پردازیم.

۴- باز نمود فاصله در ترجمه تشابه‌های معنایی میان دو آیه

در قسمت قبل، نمود آوایی فاصله‌ها در سوره‌های کوتاه قرآن، نشان داده شد. در این سوره‌ها، به سبب کوتاهی آیات، ضرباهنگ فاصله‌ها و تغییر آن‌ها به گوش ملموس‌تر است. به همین علت ترجمه‌های غیرمنظوم نیز، گاه به سمت ترجمه موزون از این سوره‌ها متمایل می‌شود. اما در سوره‌های طولانی‌تر، با دورتر شدن فاصله‌ها از یک‌دیگر، از تأثیرات آوایی این کلمه‌ها به نسبت با سوره‌های کوتاه کاسته می‌شود و در عوض، بُعد معناشناختی آن‌ها پررنگ‌تر جلوه می‌کند. به منظور درک دلالت‌های ضمنی فاصله‌ها، آن‌ها را این‌بار، با در نظر گرفتن سه معیار معنایی بررسی می‌کنیم. این سه معیار عبارتند از:

الف. تقسیم‌بندی موضوعی؛ ب. تقسیم‌بندی صوری؛ ج. دشواری‌های فاصله‌های چندمعنا.

۴-۱- اختلاف فاصله به سبب اختلاف در موضوع و دلالت‌های معنایی آن

برای نشان دادن اختلاف فاصله در قرآن به سبب تفاوت‌های موضوعی، به عنوان نمونه، آیه ۴۵ و ۱۵۳ از سوره مبارکه بقره را می‌توان نام برد.

الف. ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ (بقره/۴۵)

ب. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره/۱۵۳)

بررسی تفاسیر:

دو نکته درباره این آیات شایان توجه است: نخست آن‌که لفظ «خشوع» در آیه اول و «صبر» در آیه دوم با توجه به بافت زبانی قرآن به کار رفته است؛ زیرا «صبر»، به احوال اهل ایمان اشاره دارد و از آن‌جا که از نشانه‌های ایمان، رضا و استقامت است، از صفت «صابر» استفاده شده است. در حالی که سبب گزینش «خشوع» در آیه ۴۵ نشان دادن حال کسالت و سنگینی بنی اسرائیل در وقت ادای فریضه نماز است. قرآن کریم در مواضع دیگر نیز در حق منافقان - که اکثر ایشان نیز از میان قوم یهود برخاسته بودند- از لفظ «کُسالَى» استفاده می‌کند: ﴿وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى﴾ (توبه/۵۴).

نکته دوم، دلالت‌های ضمنی واژه خشوع است که به ایجاد ارتباطی غیرمستقیم میان خشوع و خشیت از یک سو، و خشوع و خضوع از دیگر سو، منجر می‌شود. به نظر می‌رسد که دو واژه خضوع و خشوع از لحاظ معنی شناختی به یکدیگر نزدیک باشند؛ زیرا معنی «فروتنی کردن» از هر دوی این واژه‌ها به نحوی قابل استنباط است. لسان‌التنزیل، «خشوع» را فروتنی و «خشیت» را «آرامیدن» تعبیر می‌کند (لسان‌التنزیل، ۱۳۴۴: ۲۸۰). معانی متعدد خشوع، متناسب با آیات قرآن به شرح زیر است:

الف) پست و آهسته شدن (صوت). ب) بیمناک و نرم شدن (قلوب) (حدید/۱۶)؛ فروتنی (اسراء/۱۰۹) د. وحشت زده شدن (حشر/۵۹) (عادل سبزواری، ۱۳۸۳: ۲۶۴).

با توجه به آیات فوق، چنین استنباط می‌گردد که خشوع با خشیت، هم‌خوانی معنایی بیش‌تری نسبت به واژه خضوع دارد. چه این که اولاً، خشوع، در سوره مبارکه حشر، اصلاً در کنار «خشیت» ذکر شده است و می‌توان خشوع / خشیت را از جمله دوگانی‌های خاص زبان قرآن دانست و دوم، حضور نوعی «ترس» در زیرلایه‌های معنایی هر دو واژه است. در تعریف خشیت، آن را «ترس توأم با تعظیم و احترام» معنی می‌کنند (شریعتمداری، ج ۱: ۲۸۳) و منشأ اصلی آن را نیز «علم نسبت به موضوع خشیت» می‌دانند. اصل این واژه یعنی خشیت، مراقبت و وقایه همراه با ترس است؛ چرا که فرد از اعمال خود مراقبت می‌کند و نفس خویش را همراه با خوف و ملاحظه مصون نگاه می‌دارد. گاه نیز تفاوت میان خشوع / خشیت را با خضوع این‌گونه تعبیر می‌کنند که نخستین را صفت قلب و دومین را صفت قالب می‌دانند (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۷؛ طباطبائی، ۱: ۲۲۹).

خشوع نیز همانند حال خشیت، هنگامی حاصل می‌شود که فرد خاشع به مطالعه موضوع (الله سبحانه) برخیزد و شأن او را اعظم و بالاتر از منزلت خویش بباید. برخی نیز آن را فعل قلب دانسته‌اند و می‌پندارند به سبب آن که خشوع از مطالعه و آگاهی نفس ناشی می‌شود، پس از سر تکلف نیست؛ (همانند وقتی که صدای خود را در برابر مخلدومی پایین می‌آوریم (و خَشِيعَتِ الاصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ). به همین دلیل، آن را به قلب نسبت می‌دهند.

بررسی ترجمه‌ها:

اما در خصوص آیه ۴۵ سوره بقره، چهارگونه ترجمه از لفظ «خشوع» قابل ملاحظه است:

- ۱- تعبیر خاشعین به خداپرستان فروتن یا فروتنان به تنهایی (الهی قمشه‌ای، مجتبی‌وی)
- ۲- تعبیر خاشعین به خداترسان یا ترس‌کاران به تنهایی (روض الجنان، قرآن قرن ۱۰، ترجمه طبری)
- ۳- تعبیر خاشعین به خشوع پیشگان یا خاشعان یا بندگان خاشع (طباطبائی، مکارم، صفارزاده).

۴- تعبیر خاشعین به دولفظ خاشع و ترس‌کار.

به نظر می‌رسد که لفظ فروتن نمی‌تواند حق معنوی فاصله مزبور را به‌طور کامل ادا کند؛ زیرا در آن صورت، چنین به نظر می‌آید که با لفظ خضوع، هم‌آیی از نوع مترادف دارد. اما خدا ترس یا ترس‌کار نیز با وجود اشاره به حالت ترس ملازم با این مقام، از اشاره به کُنه معنی آن، که صیانت نفس از مخالفت به‌جهت تقوی است، عاجز می‌ماند. براین اساس، می‌توان ترجمه گروه چهار را مناسب‌تر دانست؛ زیرا در عین تصریح به لفظ خشوع، ترس را به‌عنوان لازم در کنار آن به‌سبب تداعی، ذکر می‌کند. تداعی‌ها و دلالت‌های غیرصریح خشوع و ترس را نیز می‌توان «قلب، فروتنی غیر ارادی، عدم تکلف در انجام کنش، عظمت، وقوف و آگاهی مرتبط با قلب» و نظایر آن برشمرد.

۲-۴- اختیار فاصله در قرآن

درخصوص انتخاب واژه‌های خاص و گاه نادر به‌عنوان کلمه فاصله در قرآن کریم، آیه ۲۲ از سوره مبارکه نجم شایان بررسی است که در آن واژه غریب «ضیزی» کلمه فاصله قرار گرفته است.

﴿تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى﴾ (نجم/ ۲۲).

در اینجا، این پرسش در ذهن مخاطب کلام وحی شکل می‌گیرد که چرا به‌جای این واژه کم‌استعمال و غریب در زبان عرب، گوینده لفظ دیگری نظیر «جائر» را به‌کار نبرده

است؟ در لسان‌التنزیل ذیل واژه «الضییز»، به «بیدادکردن و کم کردن»، اشاره شده است (ن.ک: لسان‌التنزیل: ۳۱۴). در قاموس گوید: «قسمه ضییزی ای ناقصه» (قرشی، ۱۳۷۷، ۱۰: ۴۰۴؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۴: ۲۰۳). و «الضوُزَة»، مرد حقیر دون‌مرتب (لسان‌التنزیل، ج ۵: ۳۶۳).

بررسی تفاسیر:

رافعی معتقد است که «چنین الفاظی تنها هنگامی که به اقتضای موضوع و مقام به‌کار روند، پسندیده‌اند. لیکن، با وجود غرابت این لفظ، به‌سبب آن‌که نمی‌توان واژه دیگری را به‌جای آن نشانده، آن را باید از شگفت‌ترین و نیکوترین الفاظ قرآن دانست» (ابوحسان: ۱۳۱-۱۳۰). البته این غرابت لفظ در قرآن، نمونه‌های دیگری نیز دارد. در مجموع، می‌توان گفت که در قرآن کریم دو گونه تناسب، از جهت کمی به‌چشم می‌خورد: نخست، تناسب میان کلمه‌ها در یک جمله و دوم، تناسب میان حروف در یک کلمه. از نشانه‌های رعایت این تناسب، می‌توان به ترادف یا هم‌معنایی در قرآن اشاره کرد. قرآن همواره از میان مترادفات، کلمه‌ای را که از جهت معنایی دقیق‌تر و به‌مقصود نزدیک‌تر باشد و تصویر کامل‌تری از معنای خود، به مخاطب ارائه دهد و نیز از حیث آوایی و وزنی، روانی و زیبایی بیش‌تری داشته باشد، بر می‌گزیند.

در آیه کریمه فوق، کلام خدا به‌گونه‌ای است که ابتدا در صورت انکار و سپس، در لباس تهکم و استهزاء ظاهر می‌شود. رافعی این‌گونه تصویر را از جمله بلیغ‌ترین تصویرهای زیبایی می‌شمارد. به‌عبارت دیگر، بلاغت آیه مبارکه در این نکته است که دلالت‌های ضمنی ناشی از صوت (آوا) و استعمال یک واژه غریب (ضییزی)، حضور اغراض و معانی ثانویه‌ای همچون انکار و تهکم را در آن تقویت کرده است. در لفظ «ضییزی» چنین به‌نظر می‌رسد که در تألیف حروف این واژه یک معنی حسّی نهفته است. از شگفتی‌های دیگر این واژه، هم‌نشینی آن با حروف و کلمات مقدم بر آن است: «إِذَا و قَسْمَه» که هر دو کلمه واجد حروف غنه‌اند. غنه در «إِذَا» خفیف تیز (حادّ) و در «قَسْمَه» ثقیل سست و رها است. این تفاوت، در نهایت، سبب تقطیع در موسیقی واژه‌های مجاور شده است.

ترجمه و بررسی:

سیری در ترجمه‌ها نشان می‌دهد که عمدتاً از مترادفات چون «کز»، «ستمکارانه»، «ناعادلانه»، «بیداد»، «نادرست»، «از روی ظلم و ستم»، «ناروا» و مانند آن استفاده کرده‌اند که هیچ‌یک، نه می‌تواند بار دلالت‌های ضمنی آیه و معانی ثانویه آن را منتقل کند و نه ترکیب و تقطیع موسیقایی آن را نشان دهد. موسیقی این آیه، هم از نوع بیرونی و هم از نوع درونی است. به‌طوری که با حذف یک کلمه مانند «إِذَا» نواخت موسیقی نامیزان خواهد شد. در حالی که این نواخت از ترجمه‌ها حذف و صرفاً وجه معنایی آن باقی مانده است. لیکن هیچ‌یک، هاله معنایی «طنز و تهکم» را در متن خود انعکاس نداده است. البته اعجاز کلام خداوند مستلزم این است که هیچ زبانی نتواند ماهیت معنایی و بلاغی آن را بی‌نقصانی انتقال دهد.

۳-۴- فاصله‌های متشابه آیه‌های قرآن در قصه‌های قرآنی

گاه مشاهده می‌شود که از میان دو آیه که هریک از یک قصه حکایت دارد، فاصله‌های متعددی ذکر شده است. نمونه بارز چنین اختلافی را می‌توان در آیات ذیل که در شأن معجزه عصای موسی (ع) نازل شده است، ملاحظه کرد.

الف. ﴿فَأَلْفَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ (اعراف/۱۰۷)

ب. ﴿فَأَلْفَاها فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى﴾ (طه/۲۰)

بررسی تفاسیر:

در اشاره به اوصاف متعددی که در این آیات برای عصا به‌کار می‌رود، زمخشری می‌گوید که حیّه اسم جنس است که برای مذکر و مونث، صغیر و کبیر یکسان به‌کار می‌رود. اما میان ثعبان و جان، تنافی دیده می‌شود؛ زیرا ثعبان، عظیم و جان، باریک جثه است. برای این اختلاف، دو وجه می‌توان منظور داشت: ... یکی آن‌که منظور از جان، حالت مار، پیش از دگردیسی و از ثعبان، شکل دگرگون یافته آن است. دوم این که در ثعبان، بزرگ جثه بودن و در جان، سرعت حرکت ﴿تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌ﴾ اهمیت دارد (ن.ک: زمخشری، ۱۹۷۷، ۲: ۵۳۴).

به گفته فضل عباس، خداوند در عقب طلب معجزه از موسی از سوی فرعون، لفظ «ثعبان» را ذکر کرده است؛ زیرا این کلمات در نفس شنونده (فرعون) ایجاد ترس می‌کند. در حالی که دو لفظ دیگر (حیه و جان) فاقد چنین تأثیری است. بنابراین، مقام اقتضای تخویف و رهبت دارد که به مثابه دلالت‌های ضمنی در لفظ «ثعبان» قابل ادراک است (ن.ک: ابوحسان، ۲۰۱۱: ۸۰-۳۷۸). در برخی تفسیرها، «ثعبان» را لفظی مشتق از «ثعب» می‌دانند که برای آب که به کار رود، مفهوم شکافتن «انفجرت» از آن مستفاد می‌شود (التیان فی تفسیرالقرآن، ۴: ۴۹۱). با این تعریف، در ترجمه آیه، باید مفهوم انفجار، با شکافتن عصا و آشکارشدن مار که با «اذای فجائیه» در آیه نمایان شده، منتقل گردد.

بررسی ترجمه‌ها:

در ترجمه‌های قرآن کریم، از لفظ «ثعبان» عمدتاً به اژدهایی عظیم، آشکار، هویدا، روشن، بزرگ و گاه به لفظ اژدر (فولادوند) تعبیر شده است و «حیه سعی» را به اژدهایی مهیب (الهی قمشه‌ای)؛ «مار عظیم» (پورجوادی)، «مار رونده» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳: ۱۲۸)، اژدها (مکارم)، «ماری شتابنده در حرکت» (صفارزاده: ۷۲۵) برگردانده‌اند. در این میان، گاه به ترجمه‌های متفاوتی نیز بر می‌خوریم. برای نمونه، «ماری دید نهیب می‌برد» (مبیدی، ۱۳۷۱، ۶: ۹۵). «ماری گردید زود رو؛ او را بُشی چون بُش اسب» (قرآن قرن ۱۰هـ ۳۱۱) و «ماری گشت نر» (ترجمه طبری، ۴: ۹۸۷) قابل ذکر است.

لفظ اژدها درباره ثعبان به‌طور ضمنی بر عظیم‌الجثه بودن مار دلالت دارد. اما در ترجمه «حی» به اژدها که در برخی مترادفات که در بالا اشاره گردید، ملاحظه می‌شود، معنی واژه و اندام کوچک آن نسبت به ثعبان، به کل نادیده انگاشته شده است. اما در مجموع، می‌توان گفت کاربرد واژه اژدها و مار به‌جای سه لفظ متفاوت در زبان عرب یعنی: (ثعبان، حیه و جان) نشان از قلت معادل‌های زبان فارسی با دلالت‌های ضمنی مشابه با آن در زبان عربی دارد و همین امر، مترجمان را به فکر استفاده از عبارات‌ها و تعبیری در مقام صفت،

مضاف‌الیه یا حتی برافزودن یک جمله کامل به منظور رفع این نقصان و حفظ دلالت‌های ضمنی واژه‌های نامبرده می‌اندازد.

۴-۴- فاصله‌های متشابه در قصه موسی (ع) و ساحران

نمونه دیگری از فاصله‌های متشابه را در سوره اعراف (۱۱۵) و سوره طه (۶۵) می‌توان دید. به منظور فهم صحیح اختلاف مورد بحث، هر دو آیه را در ادامه ذکر می‌کنیم:

۱- ﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّمَا أَنُكَلِّمِي وَ إِنَّمَا أَنْ نَكُونُ نَحْنُ الْمُلْقِينَ﴾ (اعراف/۱۱۵).

۲- ﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّمَا أَنُكَلِّمِي وَ إِنَّمَا أَنُكُونُ أَوْلَ مَنْ أَلْقَى﴾ (طه/۶۵).

بررسی تفاسیر:

در هر دو آیه، ساحران، حضرت موسی (ع) را بر خود مقدم داشته‌اند، لیکن غرض دو آیه ظاهراً یکسان است. بعضی از مفسران علت اختلاف در فواصل این آیات را رعایت حروف پایانی فاصله در سوره‌های مذکور (فاصله مختوم به «ین» در اعراف و مختوم به الف ممدود در سوره طه) می‌دانند (اسکافی، ۱۹۸۱: ۱۷۴).

عبدالفتاح لاشین، ضمن قبول این ادعا، مطلبی را درباره غرض آیات بر آن می‌افزاید. او می‌گوید: «هر دو آیه به آن‌چه در ضمیر ساحران می‌گذرد، اشاره دارد... اگرچه آنان موسی را بر خود مقدم کرده‌اند، اما تمایل قلبی‌شان به مقدم بودن خود، آشکار است. از نشانه‌های این امر، یکی استفاده از ضمیر فصل «نحن» و دیگر ادخال الف و لام بر سر «مُلْقِينَ» است. به علاوه، ساختار جمله اسمیه نیز بر یقین در کار و ثبات بر تقدم دلالت دارد» (ن.ک: لاشین، ۱۹۸۲: ۱۴۷-۱۴۶).

تا به اینجا، روشن شد که هر دو آیه، با دو صورت به ظاهر مشابه، بر آگاهی ساحران به عزت و اعتلاء بر موسی گواهی می‌دهد. لیکن، اختلاف بر سر میزان این آگاهی است. چنان‌که در آیه نخست (أَنْ نَكُونُ نَحْنُ الْمُلْقِينَ) به آگاهی ایشان به غلبه بر موسی تصریح

می‌کند و در آیه دوم، سزاوارتر بودن آنان را برای آغاز این مسابقه می‌رساند. با وجود این، اختلاف در صورت آیات مزبور چگونه قابل توجیه است؟

شاید یک روش برای تبیین این اختلاف، توجه به این مسأله باشد که در آیه نخست، ساحران در معرض گفتگو و چانه‌زنی با فرعون بر سر پاداش کار خود هستند. بنابراین، منطقی کلام آنان، منطقی کسی است که به نفس خود، غره و از نتیجه کار مطمئن است. همان طور که خداوند می‌فرماید: ﴿اَشْرَوْهُمُ وَاَوْوَا بِسِحْرِ عَزِيمٍ﴾ (اعراف/۱۱۶)، در حالی که سیاق کلام در سوره طه تغییر می‌کند. در این هنگام، ساحران، مخاطب کلام موسی قرار گرفته‌اند که ایشان را از دروغ بستن بر خدا و انکار وی بیم می‌دهد. پس، میان ساحران اختلاف می‌افتد و همین امر، بر اضطرابی که پیش از انداختن سحر در آنان ایجاد شده بود، شهادت می‌دهد. در نتیجه این اضطراب، از غرور ایشان کاسته شده و موسی را در تقدیم یکی از دو طرف مخیر می‌کند (ابوحسان: ۳۸۲).

امام فخر رازی، در تفسیر کبیر خود در توجیه این تقدیم و تأخیر عنوان می‌کند که «این امر، نشانه حسن ادب ساحران و تواضع ایشان در برابر موسی (ع) است؛ زیرا خداوند به سبب همین حسن ادب و تواضع، ایمان را روزی ایشان می‌کند» (فخر رازی، ۱۹۹۰، ۱۴: ۲۱۱).

بررسی ترجمه‌ها:

در میان ترجمه‌ها، عمدتاً عبارت «نحنُ الْمُتَّقِينَ» را به صورت جمله فعلیه «یا ما ابزار خویش بیندازیم (بیفکنیم)» درآورده‌اند و اسمیه بودن آن را که مفید معنی ثبوت و اطمینان از یکسو و بیانگر بافت فرازبانی معینی (در گفتگو با فرعون) از سوی دیگر است، نادیده گرفته‌اند. تنها در چند نمونه، این مسأله رعایت شده است و به شکل «یا ما باشیم فکندگان» (روض الجنان، ۸: ۳۱۸)، «یا که باشیم ما اندازندگان» (قرآن قرن ۱۰هـ: ۳۱۱)، «یا ما باشیم اوکندگان» (طبری، ۱۴۱۲، ۲: ۵۱۵) و نیز با حذف «افکندن» به قرینه لفظی (ج: ۴: ۹۹۱) به کار رفته است.

چنان‌که پیداست، ترجمه‌های قدیم‌تر، در حفظ سیاق زبانی آیات و رعایت تقدیم و تأخیرها براساس نصّ قرآن اهتمام بیش‌تری داشته‌اند. چنان‌که آیه ﴿أَمْ أَلْهَىٰ أَنْ نَكُونَ نَحْسُ الْمُلُكِينَ﴾ در ترجمه قرآن قرن ۱۰ هجری با حفظ عین ترتیب و هم‌نشینی کلمات به‌صورت «یا که باشیم ما اندازندگان» برگردان می‌شود. به‌همین دلیل، به‌نظر می‌رسد که لااقل در خصوص ترجمه قرآن، حفظ ترتیب واژه‌ها به‌همان صورتی که در متن اصلی آمده است، بر چیش آن‌ها برحسب قواعد دستوری زبان مقصد ترجیح دارد؛ زیرا حفظ و فهم اغراض ثانوی و دلالت‌های ضمنی آیات، گاه جز از این طریق میسر نیست.

۴-۵- حذف مفعول در فواصل قرآن

حذف فاعل و تبدیل وجه جمله از معلوم به مجهول در قرآن کریم، اغلب در آیات مرتبط با احوال قیامت و مسأله بعث و نشر دوباره مشاهده می‌شود. اما مصداق‌های حذف مفعول نیز کمتر از نمونه‌های حذف فاعل نیست. دلایل حذف مفعول را به‌طور کلی می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

- ۱- حذف مفعول به‌قصد تعمیم، به‌ویژه در جملات منفی که علامت نفی در ابتدای جمله می‌آید. مانند: ﴿وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (یونس/۱۰۱).
- ۲- غرض اصلی اثبات معنی فعل باشد. ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر/۹).
- ۳- غرض از حذف، بزرگداشت مقام محذوف باشد: ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ (ضحی/۳). که به‌جای «و ما قَلاک» آمده است (ن.ک: ابوحسان: ۲۰۶).

بررسی تفاسیر:

از علت‌های حذف مفعول در این آیه، باید به این نکته اشاره کرد که فعل «قَلَى» مقتضی طرد چیزی یا کسی در نهایت بغض و دشمنی نسبت به آن است که البته، این اندازه بعد و بغض را در فعل «وَدَّعَ» نمی‌توان یافت. پس چون شأن آیه، ذکر پیامبر اکرم (ص) در مقام حبیب‌الله

است، خداوند برای تعظیم شأن او، مفعول را حذف می‌کند (ن.ک: ابوحسان: ۲۰۶). البته در سبب حذف مفعول در آیه فوق، مفسران دلایل دیگری را نیز اقامه کرده‌اند (ن.ک: تفسیر الیبانی، ۱۹۷۳، ۱: ۳۶-۳۵؛ البلاغه؛ فنونها و أفنانها، قسم المعانی، ۱۹۸۹: ۲۸۳؛ خصائص التراکیب، دراسة تحلیلیه لمسائل علم المعانی، ۱۹۸۰: ۲۸۷). وجه مشترک این اقوال، استنباط معنی ضمنی «امید به بازگشت» در لفظ «تودیع» و «دشمنی بی‌بازگشت» در لفظ «قلی» است.

بررسی ترجمه‌ها:

الهی‌قمش‌های ضمن اشاره به شأن نزول این آیه (۴۰ روز بر رسول وحی نیامد و دشمنان به طعنه گفتند خدا از محمد (ص) قهر کرده است. پس این آیه، در واقع، خطاب به آن‌ها است)، آیه را به این صورت ترجمه می‌کند: «خدای تو هیچ‌گاه تو را ترک نگفته و بر تو خشم ننموده است». البته تعبیر «خشم گرفتن» در بیش‌تر ترجمه‌ها دیده می‌شود و از جمله تعابیر پرکاربرد است.

با این همه، معادل‌های دیگری نظیر «آزرده شدن، بریدن، مغضوب، وا گذاشتن و دشمن داشتن» را نیز می‌توان مشاهده کرد. لیکن از این میان، دو عبارت «بریدن» (رازی، ۱۴۰۸، ۲۰: ۳۰۶) و «دشمن داشتن» (فولادوند، قرآن قرن ۱۰هـ) به غرض اصلی آیه و هاله پنهان معنی واژه‌ها نزدیک‌تر است. دو ترجمه متفاوت نیز یکی «فراموش کردن» (طبری، ۱۴۱۲، ۷: ۲۰۲۷) و دیگری «زشت گرفتن» (میلدی، ۱۳۷۱، ۱۰: ۵۲۱) در این آیه در دست است، که چندان وافی به مقصود نیست. جز این که برحسب زمینه و بافت در زمانی، برای هریک به اهمیتی جداگانه و زمانمند قائل شویم و به اصطلاح، به مطالعه «در زمانی» آن‌ها مبادرت کنیم.

۴-۶- در ذکر علت افراد، مثنی و جمع در برخی فاصله‌های قرآن

بررسی تفاسیر:

در آیه ۲ سوره علق، ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾، علق در معنی جمع به کار رفته است (انوارالتنزیل و اسرارالتاویل، ۵: ۳۴۵؛ بیان المعانی، ۱: ۶۸) لیکن، در مواردی نیز برخی مفسران با

این امر مخالفت کرده و علقه را در معنای مبدأ حیاتی بشر یا خون بسته شده درست نمی‌دانند؛ زیرا برآنند که مطابق با آیه ۵ حج و ۱۴ مؤمنون، صورت علقه‌ای بعد از صورت نطفه‌ای ذکر شده است (پرتوی از قرآن، ۴: ۱۷۹).

انوار العرفان تعاریف متفاوتی از آن ارائه می‌کند و علق را زالو یا خون منعقد می‌داند و در نهایت، براین باور است که به سبب نکره آمدن این کلمه، آن را باید در معنی زالو در نظر گرفت (ن.ک: انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ۹: ۲۹۱).

در هر حال، جمع بودن علقه در هریک از معانی فوق آشکار است. فرآء در سبب این جمع می‌گوید: «علق اسم جمع و مفرد آن «علقه» (خون بسته شده) است. از آن رو که لفظ انسان در معنی جمع در آیه مذکور به کار رفته است، لذا علق را نیز به صورت جمع آورده تا رؤوس آیات (ابتدا و انتها) هم شکل باشد» (الفرآء، ۳: ۲۸۷). سایر مفسران نیز به تبعیت از او، تناسب در الفاظ آیات و رعایت فاصله در کل سوره را از عوامل این هم شکلی ذکر کرده‌اند.

بررسی ترجمه‌ها:

با مقایسه تمام ترجمه‌های موجود، تنها در ترجمه فیض الإسلام، مترجم به رعایت معنی جمع - البته تنها در کلمه علق - التزام داشته است و آیه را به صورت: «آدمی را از قطعات و پاره‌های خون‌های بسته شده آفریده است» برمی‌گرداند (فیض الإسلام، ۱۳۷۸، ۳: ۱۲۱۳). اما لفظ «انسان» در هیچ یک به صورت جمع منتقل نشده است. در واقع، جمع بودن علقه، خود به طور ضمنی بر جمع بودن لفظ «انسان» دلالت دارد و با توجه به فعل «خلق» که به طور مطلق در آیه پیشین آمده است، سبب تفخیم در خلقت نوع انسان می‌شود.

اگرچه مفرد و جمع بودن در آیه مزبور در دلالت ضمنی آن نقش پررنگی ندارد، اما در هر حال، ضرورت نزدیکی بیش تر عمل ترجمه را به امر تفسیر گوشزد می‌کند تا واژه‌ها و تعبیرهای متن برگردان، تا حد امکان گویای اغراض ثانوی آیات و وجوه پنهان معنی الفاظ قرآن باشد.

۴-۷- سبب افراد در لفظ «حجر» و جمع در لفظ «الالباب»

در قرآن کریم لفظ «الباب» هیچ‌گاه به صیغه مفرد به کار نرفته است. در عوض، هرگاه قرآن به کاربرد مفرد این لفظ نیازی می‌بیند، به جای آن از «قلب» استفاده می‌کند: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾ (ق/۳۷).

بررسی تفاسیر:

از دلایلی که بر این امر ذکر کرده‌اند، یکی رویکرد آواشناختی به موضوع است. بدین ترتیب که گفته می‌شود هرگاه میان دو حرف «باء» مشدّد در کلمه «ألب» فاصله بیفتد، حرف «ب» در تساوی میان رخوت و شدّت در صوت قرائت می‌شود. به علاوه، وجود لام استرخاء در کلمه «ألب» انتقال حرکت را از «لام» مضموم به «باء» قدری دشوار می‌سازد (ن.ک: لاشین، ۱۳۸۳: ۱۴۷-۱۴۶).

در خارج از متن قرآن، لفظ لبّ به صورت مفرد اغلب در مقام مضاف و مضاف الیه به کار می‌رود. لیکن تلفظ صورت جمع آن در قرآن، متناسب با سیاق آیات، رقیق‌تر و نرم‌تر است. البته تحلیل «الباب» با روش آواشناختی، صرفاً تحلیلی صوری است در حالی که اقتضای لفظ با اقتضای معنی همراه است. در تفسیر این واژه گفته‌اند که «لفظ حجر به معنی عقل در قرآن منحصرأ مفرد آمده است: ﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ﴾ (فجر/۵).

این تفاوت در لفظ، به تفاوت ظریفی در معنی لغات باز می‌گردد. «در لغت عرب، «حجر» به معنی منع است امّا «ألب» ثمره و نتیجه چیزی را گویند» (ابوحسان، ۲۹۸). در تفاسیر دیگر (ابن عباس، قتاده، مجاهد، حسن) نیز «حجر» را با «ذی عقل» مترادف و از آن به منع تعبیر می‌کنند.

با کلمه «حجر»، بر موضوع صیانت نفس از درغلتیدن در هلاک و پرهیز از هوای نفس تأکید می‌شود و چون این مسأله، موضوعی فردی است که اختصاص به تک تک آحاد بشر و امیال و استعدادهای ایشان به شکل جداگانه دارد، لفظ را به شکل مفرد ذکر نموده است. وانگهی، «در کلمه «حجر» بُعد سلبی عقل متجلی می‌گردد و به همین دلیل، به مفرد اختصاص دارد» (ن.ک: ابوحسان: ۲۹۹).

اما در لفظ «لُب» بعد ایجابی عقل ظهور می‌یابد که آن نیز خاص یک فرد یا افراد معینی نیست؛ زیرا چه بسیار قواعدی که گروه یا دسته‌ای از انسان‌ها وضع می‌کنند، اما توسط برخی دیگر نقض می‌گردد. حتی وجه جملات و آیاتی که چنین الفاظی را شامل می‌گردد نیز با این سلب و ایجاب تناسب دارد. چنان‌که وجه آیه ۵ سوره فجر، سلبی (به‌شکل استفهام انکاری) و در آیه ۲۹۶ سوره بقره و آیه ۷ سوره آل‌عمران که به «اولوا الالباب» اختصاص دارد، ایجابی است.

بررسی ترجمه‌ها:

در ترجمه‌ها، تقریباً در اکثر موارد «اولوا الالباب» را خردمندان ترجمه کرده‌اند. جز در دو مورد، که آن هم از تفاسیر است. نخست، در «حجّه التفاسیر» (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۲۰) که در معنی آیه می‌آورد: «خوبی حکمت را در نیابد مگر صاحبان عقل‌های صافی از شوائب» و دوم، در تفسیر سورآبادی (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۲۳۷) که لفظ مذکور را به «خداوندان خردها» برگردانده است و در علت جمع آوردن لفظ خرد می‌گوید:

«چرا الباب شرط کرد در پند گرفتن بعد ما که یک عقل کفایت است؟ جواب گوئیم: الباب گفت زیرا که تذکر و اِنعاظ را خردها باید: عقل انسانیت و عقل معرفت و عقل عقل. چنین عقلی باید پذیرای حکمتی باشد که از فضل خدا به وی اعطا می‌شود: «يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ» (ن.ک: همان: ۲۳۷).

صاحب تفسیر فواتح الالهيه نیز در تفسیر خود (ج ۱: ۸۹) در توضیح «اولوا الالباب» می‌گوید: کسانی که خداوند عقل‌هاشان را به نور هدایت روشن و از شوائب وهم و لایه‌های رسوم و عادات نفس پاک گردانید...» (نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۱: ۸۹).

از این مطالب این‌طور استنباط می‌گردد که «لُب» موهبتی است، نه تحصیلی و اکتسابی؛ زیرا اولاً با لفظ «فضل» به‌کار رفته است و دوم این که برای آن قائل به اقسام می‌شوند و سه دیگر آن که جنبه منعی ندارد. در حالی که «حجر»، که وجه سلبی و منعی دارد، اکتسابی است. البته در ترجمه این دو لفظ، از عبارتهای مشابهی استفاده شده و از آن دو به «خداوندان

خرد»، «صاحبان عقل»، خداوند عقل»، «اهل خرد» و «خردمند» تعبیر کرده‌اند. لیکن، بیان کشف الاسرار (۱۰: ۴۷۶) را از حجر به «خردمند زیرک» شاید اشاره ظریفی به وجه اکتسابی این واژه بتوان تلقی کرد. به علاوه، مخزن‌العرفان نیز (ج ۱۵: ۱۲۵) در ترجمه خود از آیه ۵ سوره فجر به مفهوم منع در «حجر» تصریح دارد و می‌توان آن را گویاترین ترجمه از حیث اشاره به دلالت‌های ضمنی این واژه دانست:

«آیا در این چیزهایی که به آن قسم یاد شده، نزد خردمندان مانعی هست؟». روش حجّه التفاسیر، را در ترجمه آیه ۲۹۶ سوره بقره به صورت «خوبی حکمت را در نیابد مگر صاحبان عقل‌های صافی از شوائب» (ج ۱: ۲۲۰) نیز به لحاظ نزدیک شدن به دلالت ضمنی واژه اولوا الألباب و موهبتی بودن لفظ لب (صافی در معنی صاف شده) می‌توان کامل‌تر از ترجمه‌های دیگر از آیه مذکور قلمداد کرد. در حالی‌که فیض‌الاسلام (ج ۱: ۹۰) ضمن ارائه توضیح اضافی درباره این آیه، معنی اکتسابی را از لفظ مزبور در نظر داشته است.

۴-۸- مشکل فاصله در آیات و ایجاد دلالت‌های معنایی چندگانه

اشکال در فواصل به‌طور کلی چند وجه دارد:

- ۱) نخست از نظر مشاهده عدم تناسب میان فاصله با کل آیه- و البته این عدم تناسب تنها در ظاهر آیه است.
- ۲) وجود فاصله‌ای خاص در آیه‌ای معین سؤال برانگیز باشد.
- ۳) بعضی از فواصل- برحسب ظاهر- از قبیل اطناب و متضمن تکرار معنای پیش از خود است. در این صورت، سوال اینجاست که فایده این فاصله در چیست؟
- ۴) ارتباط روشنی به لحاظ ظاهری میان فاصله با پیش از آن مشاهده نشود (ن.ک: ابوحسان: ۴۹۲).

از جمله نمونه‌های چنین مشکلاتی، آیه ۲۱ سوره حاقه، آیه ۳۱ سوره ق، آیه ۴ سوره شعرا و آیه ۲۸ سوره مدثر است. که در این جا به نمونه آخر می‌پردازیم. در آیه مذکور،

صحبت از دوزخی است که نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند: ﴿لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ﴾. اکنون باید دید، فایده این فاصله چیست؟

بررسی تفاسیر:

صاحب تفسیر کبیر می‌گوید: «مفسران درباره این آیه اختلاف کرده‌اند. برخی را اعتقاد بر مترادف این دو لفظ و وجود معنی واحد در آن‌ها است و برآنند که غرض خداوند از تکرار معنی واحد با دو لفظ مترادف، تأکید و مبالغه بوده است. برخی دیگر میان این دو قائل به تفاوت شده‌اند» (فخر رازی، ۱۹۹۰، ۳۰: ۲۰۲). سپس، در بیان اختلاف این دو عبارت می‌افزاید که «لَا تُبْقِي» یعنی آن‌که هیچ گناه‌کاری را بدون عذاب باقی نمی‌گذارد و «لَا تَذَرُ»، عبارت از آن است که از جسم عذاب شوندگان نیز قسمتی را باز نمی‌گذارد مگر آن‌که همه را می‌سوزاند (ن.ک: همان: ۲۰۲).

بنابراین، می‌توان ضمن ردّ مترادف عبارات فوق، چنین نتیجه گرفت که از جهت لغوی در «تُبْقِي» بقای شیء به اصلش منظور است اما در «و لا تَذَرُ» ترک توأم با اهمال را در نظر دارد (ابوحسان، ۲۰۱۱: ۵۳۱).

بررسی ترجمه‌ها:

با سیری در میان ترجمه‌ها، درمی‌یابیم که اکثر آن‌ها به ترجمه لفظ به لفظ اقتضار کرده و تفاوت میان الفاظ را مسکوت گذاشته‌اند. اما برخی دیگر نیز یا هر دو لفظ را با یک عبارت آورده‌اند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ۱۴: ۱۷۹) و بالطبع، قائل به مترادف آن‌ها شده‌اند؛ یا با تفصیل بیش‌تر سعی در روشن کردن معنای آن‌ها داشته‌اند (الهی قمشه‌ای؛ طباطبائی، ۲۰، ۱۳۷۴: ۱۳۲؛ صفارزاده؛ حجه‌التفاسیر، ۷: ۱۳۲؛ میرزاخسروانی، ۸: ۹۲؛ فیض‌الاسلام، ۳: ۱۱۵۴).

ترجمه قرآن قرن ۱۰هـ نیز با برگردان آیه مذکور به صورت «بندارد زنده و نگذارد مرده» از طریق ایجاد یک بنیامتنیّت قرآنی و برقراری ارتباط با آیه ۱۳ سوره اعلیٰ ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ وَلَا يَحْيَى﴾ که آن نیز در وصف دوزخ است، دامنه معنی آیه را قدری گسترش داده است. با مقایسه میان ترجمه‌ها فوق، به‌نظر می‌رسد که ترجمه‌هایی که در خلال کتاب‌های تفسیر

صورت گرفته است، کمال و دقت بیش‌تری دارد. چه این که مؤلف دست خود را برای تبیین معنی الفاظ و رفتن از ظاهر آیات به باطن آن‌ها بازتر می‌بیند و در نتیجه، «دلالت‌های معنوی» یا همان «وجه پنهان معنی» را هر چه بیش‌تر جلوه‌گر می‌سازد.

۵- نتیجه‌گیری

این پژوهش درصدد بود تا به تحلیل آواشناختی و معناشناختی از فاصله‌های آیات قرآن دست یابد. بلاغت فاصله‌ها و وضع آن‌ها به لحاظ آوایی، نحوی و معنایی، نه تنها الفاظ فاصله، بلکه گاه تمام آیه یا یک سوره را متضمن معنی یا لایه‌های معنایی ثانویه و ناپیدایی می‌کند که در اصطلاح زبان‌شناسی به آن دلالت ضمنی یا هاله معنایی واژگان اطلاق می‌شود. این‌گونه معنایی که در بطن یا بطون واژه‌ها و جملات حضور دارد، به معنی تحت‌اللفظی، متصل و در عین حال، از آن بسیار فراتر است.

انتخاب یک سازوکار در ترجمه قرآن کریم به‌جای دیگری، مستمراً بر فهم کلی متن و تأثیر دلالت‌های ثانوی آن بر مخاطبان اثر می‌گذارد.

به‌طور خلاصه، در ترجمه‌های فاصله از بعد آوایی نکات زیر معلوم گردید:

(۱) مترجمان در سوره‌های کوتاه از سازوکارهای متعددی برای انتقال سجع و موسیقی کلام استفاده می‌کنند. که از آن میان، ترجمه جناس (فاصله) متن مبدأ به جناسی در متن مقصد، ترجمه جناس به غیرجناس و ترجمه جناس به شرح و تفسیری در متن مقصد پر کاربردتر است.

(۲) در این بررسی مشخص گردید در ترجمه سوره‌های بلند، دقت آواشناختی جای خود را به دقت معناشناختی می‌دهد.

(۳) در این راستا، دقت ترجمه‌های کهن، در برخی موارد، به‌سبب رعایت نظم اصلی واژه‌ها در آیات بیش‌تر است و گاه بر هم زدن این نظم و منطبق کردن آن با نحو زبان

بررسی دلالت‌های ضمنی کلمه‌های فاصله در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، راضیه حجتی‌زاده

مقصد که در ترجمه‌های متأخر روی داده است، موجب از دست رفتن بخشی از لایه‌های پنهان معنایی می‌شود.

۴) روی هم رفته، کاهش آواشناختی، در بسیاری موارد، منجر به کاهش معنایی در متون برگردان شده است.

۶- پی‌نوشت

1- J. Stuart Mil

2- Payle & Allgeo

۳- ترجمه‌های انتخابی شامل ترجمه‌های کهن و معاصر است. از این میان، ده ترجمه را به‌عنوان اساس قرار داده‌ایم و سه تا چهار ترجمه نیز به‌عنوان ترجمه‌های اضافی گهگاه محل رجوع قرار گرفته‌اند. ده ترجمه اساس عبارتند از ترجمه الهی‌قمشه‌ای، پورجوادی، ترجمه فارسی تفسیرالمیزان، روض‌الجنان، فولادوند، گرمارودی، مجتبیوی، مکارم شیرازی، ترجمه قرآن قرن ۱۰ هـ ق و صفارزاده. ترجمه‌های اضافی نیز شامل کشف الاسرار و عده‌الابرار میبیدی، ترجمه نسفی، ترجمه طبری، ترجمه فیض الاسلام و مشکینی می‌باشد.

۴- مانند واژه «أَتَأَقَلُّتُمْ» (توبه/۳۸) و «الْبَيْطُنَّ» (نساء/۷۹) و موارد دیگری که مجال پرداختن به آن در این مقال نیست.

۵- البته باید گفت که این ترجمه نیز چندان روان نیست. صورت روان آیه این‌گونه است: «آیا در این چیزها، قسمی هست برای دارندگان عقل بازدارنده؟»

۷- منابع

* قرآن کریم.

- ۱- آل‌غازی، عبدالقادر ملا حویش، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی، (۱۳۸۲ق).
- ۲- آلوسی، سیدمحمود، روح‌المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۵ق).
- ۳- ابن‌عربی، ابوعبدالله محی‌الدین ابن محمد، تفسیر ابن‌عربی، سمیر مصطفی رباب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، (۱۴۲۲م).
- ۴- ابن‌منظور، محمدبن مکرم، لسان‌العرب، بیروت: دارصادر، (۱۴۱۴ق).
- ۵- ابوحسان، جمال‌محمود، الدلالات المعنویه لفواصل الآیات القرآنیه، دبی: وحده علوم القرآن، (۲۰۱۱م).

- ۶- ابی موسی، محمد حسنین، خصائص التراکیب، دراسة تحلیلیه لمسائل علم المعانی، محمد حسنین ابی موسی، قاهره: مکتبه وهبه، (۱۹۸۰م).
- ۷- اسکافی، خطیب، درّه التنزیل و غره التاویل، بیروت: دارالآفاق الجدیده، (۱۹۸۱م).
- ۸- انیس، ابراهیم، آواشناسی زبان عربی، ترجمه ابوالفضل علامی و صفر سفیدرو، تهران: نشر اسوه، (۱۳۷۴ش).
- ۹- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، (۱۳۶۱ش).
- ۱۰- بلاغی، سیدعبدالحجه، حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم: انتشارات حکمت، (۱۳۸۶ش).
- ۱۱- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوارالتنزیل و اسرارالتاویل، بیروت: دارالإحیاء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۱۲- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جعفر یاحقی، محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۴۰۸ق).
- ۱۳- رافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه، (۲۰۰۰م).
- ۱۴- رمانی، محمد بن عیسی، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، تحقیق و تعلیق محمد خلف الله، محمد زغلول سلام، مصر: دارالمعارف، (۱۹۶۸م).
- ۱۵- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، قاهره: مکتبه وهبه، (۱۹۸۸م).
- ۱۶- سجودی، فرزانه، نشانه‌شناسی کاربردی، ویراست دوم، تهران: نشر علم، (۱۳۹۰ش).
- ۱۷- سمرقندی، نصرین محمد بن احمد، بحر العلوم، ۳ جلد، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۲۰۱۰م).
- ۱۸- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نشر فرهنگ نو، (۱۳۸۰ش).
- ۱۹- سید قطب، نمایش هنری در قرآن، ترجمه محمد علی عابدی، تهران: نشر انقلاب، (۱۳۵۹ش).
- ۲۰- _____ فی الظلال قرآن، بیروت-قاهره: دارالشروق، (۱۴۱۲ق).
- ۲۱- شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، (۱۳۷۲ش).
- ۲۲- صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: ناشر مؤلف، (۱۴۱۹ق).

بررسی دلالت‌های ضمنی کلمه‌های فاصله در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم راضیه حجتی‌زاده

- ۲۳- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، (۱۳۶۲).
- ۲۴- طباطبائی، سید محمدباقر، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، (۱۳۷۴).
- ۲۵- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، (۱۴۱۲ق).
- ۲۶- عادل سبزواری، محمود، لغتنامه قرآن کریم (۴جلد)، تهران: نشر ثالث، (۱۳۸۳ش).
- ۲۷- عباس، فضل حسن، البلاغه؛ فنونها و أفنانها، قسم المعانی، عمان: دارالفرقان، (۱۹۸۹م).
- ۲۸- عبدالرحمن، عایشه، تفسیر البیانی للقرآن الکریم، مصر: دارالمعارف، (۱۹۷۳م).
- ۲۹- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دارالفکر، (۱۹۹۰م).
- ۳۰- فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق محمد علی النجار، احمدیوسف نجاتی، بیروت: عالم الکتب، (۱۹۷۲م).
- ۳۱- فیض الأسلام، سید علی نقی، ترجمه و تفسیر قرآن کریم، تهران: انتشارات فقیه، (۱۳۷۸ش).
- ۳۲- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم، (۱۳۷۷ش).
- ۳۳- _____ قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۷۱ش).
- ۳۴- قویمی، مهوش، آوا و القاء؛ رهیافتی به شعر اخوان ثالث، تهران: انتشارات هرمس، (۱۳۸۳ش).
- ۳۵- لاشین، عبدالفتاح، صفاء الکمله، ریاض: دارالمریخ، (۱۹۸۳م).
- ۳۶- _____ فاصله القرآنیه، ریاض: دارالمریخ، (۱۹۸۲م).
- ۳۷- لسان التنزیل، تالیف قرن چهارم یا پنجم هجری، به اهتمام مهدی محقق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (۱۳۴۴ش).
- ۳۸- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۷۴ش).
- ۳۹- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عده الابرار، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران: نشر امیرکبیر، (۱۳۷۱ش).
- ۴۰- میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران: انتشارات اسلامی، (۱۳۹۰ش).
- ۴۱- نحل، محمود احمد، دراسات قرآنیه فی جزء عم، بیروت: لبنان: دارالعلوم العربیه، (۱۹۸۹م).
- ۴۲- نخجوانی، نعمت‌الله محمود، الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه، مصر: دارالراکب لل نشر، (۱۹۹۹م).

- 43- Lyons, J. (1987). *Language & Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 44- Osgood, C. et al. (1975). *The Measurement of Meaning*. Urban: University of Illinois Press.
- 45- Payle, T & Allgeo, J. (1970). *English. An Introduction to Language*. New York: Harcourt, Brace & World.